

کتابخانه جامعہ اسلامیہ

کتاب جفر

(پانزہ سٹری)

کتاب جفر کی ابتدا سے پہلے یہ جہاں جنتوں کے مقبوضات اور
 روحانی مخلوق کے امور سے متعلق تھے ان کے بارے میں کسی کو
 معلوم نہ تھا اور نہ ہی وہ ان کے بارے میں کچھ بھی جانتے تھے۔
 لیکن اللہ تعالیٰ نے ان کے بارے میں اپنے علم کے وسیلے سے
 ان کے بارے میں کچھ بھی بتا دیا۔

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

یہ ساری اشیاء جو کہ جنتوں کے مقبوضات اور
 روحانی مخلوق کے امور سے متعلق تھے ان کے بارے میں
 کسی کو معلوم نہ تھا اور نہ ہی وہ ان کے بارے میں کچھ
 بھی جانتے تھے۔ لیکن اللہ تعالیٰ نے ان کے بارے میں
 اپنے علم کے وسیلے سے ان کے بارے میں کچھ بھی
 بتا دیا۔

« هذا كتاب الجبر »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علم جبر دانستن امور غیر مکشوف و اطلاع حاصل نمودن از عاقبت آن است و علماء این علم بچند قاعده عمل می نمایند قاعده که ما می نویسیم مشتمل بر پانزده سطر میباشد که سطر پانزدهم جواب بطور شافی و کافی حاصل میشود .

اولا باید مطلب را مختصراً بطور سؤال نوشت و بقاعده اعدادا بجد کبیر سؤال را باید عدد گرفت ابعاد کبیر این است :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

سؤال ما بطور اختصار این است «امام زمان کیست» بحساب ابعاد سؤال را عدد گرفتیم ۶۷۰ شد باصطلاح این علم این عدد مدخل کبیر

است بعد باید حروف سؤال را تمام رد باحد نمود از عشرات ومئات والوف مثلا الف را يك وميم را ۴ وكاف را ۲ وش را ۳ وغين را يك بايد گرفت .
 حروف سؤال را باين قاعده عدد گرفتيم ۴۰ شد اين مدخل وسيط مجموعی است بعد بايد حاصل جمع كل سؤال که همان مدخل کبير باشد الوف آن را رد بمئات ومئات آن را رد بعشرت وعشرات آن را رد باحد و آحاد آن همان آحاد باشد حساب نمود تا مدخل وسيط کبير بدست بياید مدخل کبير ما ۶۷۰ بود باين قاعده مدخل وسيط کبير ما ۶۷ ميشود مئات که ۶۰۰ بود رد بعشرات نموديم ۶۰ شد و عشرات آن که ۷۰ بود رد باحد نموديم ۷ شد مجموع ۶۷ شد اين مدخل وسيط کبير است مثلا اگر مدخل کبير ما ۶۷۲ بود مدخل وسيط کبير ما ۶۹ می شد اين مثال را زدیم برای آنکه اگر مدخل کبير آحاد هم داشته باشد بايد حساب نمود و اين طور عمل کرد :

بعد بايد مدخل وسيط مجموعی را رد باحد نمود تا مدخل صغير بدست بياید مدخل وسيط مجموعی ۴۰ بود رد باحد نموديم ۴ شد اگر ۴۱ بود ۵ می شد قاعده پيدا کردن اين چهار مدخل اين بود که نموده شد بعد بايد عددها را حرف نمود بقاعده ابجد باين قسم که

ما نوشته ايم :

مدخل کبير . مدخل وسيط مجموع . مدخل وسيط کبير . مدخل صغير

۶۷۰ ۴۰ ۶۷ ۴

ع خ م ز د

حروف این چهار مدخل را جمع نمودیم این شد ع خ ه ز س د
 بعد باید بسط ملفوظی نمود و قاعده این است که حروف را
 بطوریکه تلفظ میشود باید نوشت مثلاً ع را عین باید نوشت ما حروف
 مدخل هارا بسط ملفوظی نمودیم چنین شد ع ی ن خ م ی م ز اس ی ن
 د ال
 این اسطر که سطر اول است سطر اساس گویند باصطلاح این
 علم سطر دوم سطر نظیره است و عمل آن چنین است که حروف سطر
 اساس که سطر اول باشد بدایره ابجد بپرند و نظیره بگیرند و دایره
 ابجد این است که نوشته میشود در دو سطر قاعده نظیره گرفتن آنست
 که هر حرفی حرف پانزدهم آن نظیره آن حرف است مثلاً نظیره
 الف سین است و نظیره ب عین است و نظیره ج ف است و همین طور
 نظیره ص دال است و نظیره ع ب است
 بطور ساده و آسان برای نظیره گرفتن هر حرفی نظر در این
 دایره نمایند اگر آن حرف در سطر بالا نوشته شده حرفی که در سطر
 پایین زیر همان حرف است نظیره آنست و اگر آن حرف در سطر
 پایین نوشته شده حرفی که در سطر بالا روی همان حرف است نظیره
 آنست و دایره ابجد بجهت نظیره گرفتن این است که نوشته میشود :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ث	ج	خ	ذ	ض	ظ	ع

سطر اساس که سطر اول سؤال بود بدایره ابجد نظیر گرفتیم

این شد:

۱	س	ط	ر	ا	ع	ی	ن	خ	ا	م	ی	م	ز	ا	س	ی	ا	ن	د	ا	ل
۲	س	ط	ر	ظ	ر	ب	خ	غ	ی	س	ظ	غ	ظ	ش	س	ا	خ	غ	م	س	ن

سطر سوم نسبت بین الحروف است و قاعده چنانست که کلیه حرفهائی که در سطر اساس نوشته شده رد با حاد نمایند آنگاه حرف اول سطر اساس را با حرف دوم سطر اساس پس از آنکه از مراتب خود انداخته و با حاد رد نمود، اگر عدد این دو حرف با هم متباین باشند یکی را در دیگری ضرب نمایند و اگر با هم متداخل باشند اکتفا باقل عدد بکنند و اگر با هم متوافقند وفق یکی را در دیگری ضرب نمایند و اگر با هم متمائل اند اکتفا به احد عددین بکنند و آنچه عدد از احد اقسام اربعه حاصل میشود زیر حرف اول سطر اساس بنویسد یعنی در خانه اول سطر سوم.

پس آنگاه حرف دوم سطر اساس را با حرف سوم سطر اساس ملاحظه نمایند و از نسبت بین آنها آنچه عدد حاصل میشود در خانه دوم سطر سوم بنویسد پس حرف سوم سطر اساس را با حرف چهارم سطر اساس ملاحظه نماید حاصل آن را در خانه سوم سطر سوم بنویسد پس حرف چهارم سطر اساس را با حرف پنجم سطر اساس ملاحظه نمایند حاصل را در خانه چهارم سطر سوم بنویسد، در آخر سطر يك حرف می ماند که حرف آخر سطر است آن حرف را با حرف اول سطر اساس ملاحظه نماید و حاصل را در خانه آخر سطر سوم بنویسد.

و بجهت آسانی مطلب برای پیدا کردن نسبت بین الحروف
بامراجعه بجدول زیر صفحه میتوان بدست آورد و قاعده آنست که
حرف اول سطر اساس را با حرف دوم سطر اساس پس از آنکه رد باحد
نماید حرف اول را عمودی و حرف دوم را افقی در این جدول ملاحظه
نماید خانه متناهی افقی و عمودی حاصل آنست آن عدد را بردارد.
مثلا حرف اول سطر اساس ع و حرف دوم ی بود در جدول سطر
هفتم افقی و سطر اول عمودی حاصل ۷ بود در خانه اول سطر سوم می نویسیم
همچنین حرف دوم سطر اساس ی بود و حرف سوم سطر اساس ن ، در
جدول سطر اول افقی مطابق سطر پنجم عمودی حاصل ۵ بود در خانه دوم سطر
سوم می نویسیم و جدول حاصل نسبت بین الحروف این است :

	ط	ع	ز	و	ه	د	ج	ب	ا	
ا	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	
ب	۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۸
ج	۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۳
د	۴	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۳۶
ه	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۴۵
و	۶	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۶
ز	۷	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۶۳
ح	۸	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۷۲
ط	۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱	۹

سطر چهارم آنستکه حروف سطر نظیره را که سطر دوم باشد یا یکدیگر نسبت داده و حاصل نسبت را بنویسد و بطریقیکه در سطر اساس گذشت مطابق جدول عمل نماید از تباین و تداخل و توافق و تماثل. مثلا حرف اول سطر نظیره ب و حرف دوم خ است خ را رد با حد می‌نمائیم ۶ میشود، در جدول سطر دوم افقی مطابق سطر ششم عمودی عدد ۳ نوشته شده در اول سطر چهارم ۳ می‌نویسیم حرف دوم سطر نظیره خ و حرف سوم غ است در جدول در سطر ششم افقی مطابق سطر اول عمودی عدد ۹ نوشته شده در سطر چهارم خانه دوم ۶ می‌نویسیم همچنین الی آخر. و حرف آخر سطر نظیره ض و حرف اول سطر نظیره با است در سطر هشتم عمودی جدول مطابق سطر دوم افقی یا بعکس در سطر دوم افقی مطابق سطر هشتم عمودی عدد ۴ است در خانه آخر سطر چهارم عدد ۴ می‌نویسیم و ما بجهت روشن بودن مثال پیدایش سطر سوم و چهارم را می‌نویسیم که بر عامل واضح و روشن باشد این است :

۱	س	ط	ر	ا	س	ی	ن	د	ا	ل
۲	ب	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ	ظ
۳	۷	۵	۳	۶	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۴	۳	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶

سطر پنجم آنستکه سطر حاصل از نسبت اساس که سطر سوم باشد با سطر حاصل از نسبت نظیره که سطر چهارم باشد ملاحظه نموده عدد اقل هر يك از این دو سطر را از عدد اکثر طرح نماید، آنچه باقی

مانند زیر آن در سطر پنجم بنویسد ، در واقع خانه اول سطر سوم را با خانه اول سطر چهارم به بیندهر کدام عددش کمتر است از آنکه عددش زیادتر است تقریباً کند باقی مانده را زیر همان خانه در سطر پنجم بنویسد همچنین تمام خانه‌ها را عمل کند تا سطر تمام شود و هر گاه دو خانه عددش مثل هم باشد هر دو عدد را جمع کند و حاصل جمع را بنویسد و این سطر که سطر پنجم است سطر تمه گویند .

سطر ششم - قاعده آنستکه حرف اول سطر اساس را با حرف زیر آن که اول سطر نظیره باشد ملاحظه نموده و بایکدیگر نسبت دهند مثل سطر سوم و چهارم مطابق جدول عمل نمایند مثلاً حرف اول سطر اساس ع بود و حرف اول سطر نظیره ب بود نسبت دادیم مطابق جدول حاصل نسبت آنها ۱۴ شد در اول سطر ششم نوشتیم و مابقی خانه‌ها را بهمین طریق عمل نماید .

سطر هفتم آنستکه آنچه عدد در خانه دوم سطر ششم است در خانه اول سطر هفتم بنویسد و آنچه عدد در خانه سوم سطر ششم است در خانه دوم سطر هفتم بنویسد و آنچه در خانه چهارم سطر ششم است در خانه سوم سطر هفتم بنویسد الی آخر سطر و در خانه آخر سطر هفتم عددی که در خانه اول سطر ششم است بنویسد .

سطر هشتم آنستکه عدد این دو سطر که سطر ششم و سطر هفتم باشد با یکدیگر ملاحظه نماید آنکه کمتر است از آنکه زیادتر است کم نماید و باقی مانده را در این سطر بنویسد و هر گاه دو خانه عددش مثل هم باشد با یکدیگر جمع نماید و حاصل جمع را بنویسد ، پندایش این

سطر مثل سطر پنجم است که شرح آن را نوشتیم و این سطر را تتمه

ثانیه گویند.

سطر نهم - قاعده آنستکه همین سطر تتمه ثانیه را با سطر تتمه اولی
یعنی سطر هشتم را با سطر پنجم ملاحظه نماید عدد اقل را از عدد اکثر
طرح نماید یعنی هر کدام کمتر است از آنکه زیادتر است تفریق نماید
و ما بقی را در سطر نهم بنویسد و هر گاه دو عدد مثل هم باشد با هم جمع
نماید و حاصل جمع را بنویسد تا سطر تمام شود و ما بجهت مثال در
پشت همین صفحه سؤال خود را از سطر اول تا سطر نهم می نویسیم که بجهت
مبتدی سر مشق بوده باشد:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

۱	طراس	ع	ی	ن	غ	ا	س	ی	م	ز	ا	س	ی	ن	د	ا	ل
۲	طر نظیره	ب	غ	غ	غ	ی	س	خ	ظ	ش	س	ا	خ	غ	ص	ض	
۳	طر هونزیت ساس	۷	۵	۲	۴	۴	۴	۴	۴	۷	۷	۶	۶	۵	۴	۲۱	
۴	طر هونزیت نظیره	۳	۶	۱	۱	۶	۶	۶	۳	۳	۳	۶	۶	۹	۴	۴	
۵	طر تته اول	۴	۱	۲۹	۲	۲	۲	۲	۲۵	۴	۱۲	۱۲	۱	۱۱	۱۷	۱۷	
۶	طر هونزیت ساس نظیره	۱۴	۶	۵	۶	۶	۶	۶	۶	۲۱	۶	۶	۶	۵	۶	۲۴	
۷	طر هونزیت ساس نظیره	۵	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۲۱	۶	۶	۵	۶	۶	۱۴	
۸	طر تته تا نیه	۸	۱	۱	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۱۵	۱۵	۱۲	۱۲	۱۲	۳۱	۱۰	۱۰	
۹	طر تته متمتین	۴	۲	۲۸	۲۴	۲۸	۲۸	۲۸	۱۰	۱۱	۲۴	۲۴	۲	۲۰	۷	۷	

در بیان سطر دهم که سطر حروف دوریه است، و آن چنانست که عدد سطر تقمه از تتمین را که سطر نهم باشد تبدیل به حرف نماید و سطر دهم را بنویسد و قاعده چنانست که آن عدد را ملاحظه نماید اگر تمام است مثل ۱۰ و ۳۰ و ۳۰۰ و ۴۰ و ۵۰ و هکذا صد و دویست که حرف آن بحسب مرتبه در ابجد کبیر هست آن حرف را از ابجد کبیر بردارد و زیر آن بنویسد.

و اگر بحسب مراتب حروف، حرف بجمل کبیر ابجدی نباشد مثل یازده و دوازده و سیزده الی نوزده و بیست و یک و بیست و دو و بیست و سه الی بیست و هشت اینجا باید حرف آن عدد را بقاعده جمل وضعی که ابجد وسط است بردارد و زیر آن بنویسد و ابجد وضعی که آنرا جمل وسط نیز گویند این است که نموده میشود:

۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ن	م	ل	ک	ج	ط	ع	ز	و	ه	د	ب	ج	ا
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
ع	ظ	ض	ذ	خ	ث	ش	س	ص	ق	ح	ف	ع	س

و اگر عدد زیاده از بیست و هشت باشد مثل بیست و نه و سی و یک و سی و دو الی سی و نه و هکذا چهل و یک الی چهل و نه و قس علی هذا که نه در ابجد کبیر و نه در ابجد وضعی پیدا شود آن عدد را باید باین قاعده عمل نماید: عشرات آن را نه نه طرح کند باقی مانده عشرات را با آحاد جمع نماید و به ابجد وضعی برده حروف بگیرد.

مثلا بمقتضی عمل مذکور بیست و نه عدد را ، عشرات آن که بیست است نه نه طرح می نمائیم دو باقی می ماند دورا بانه که آحاد آنست منضم مینمائیم یازده میشود در ابجد وضعی یازده حرف است بر میداریم و می نویسیم مثلا سی و یک را ، از سی ۹۰۹ طرح می نمائیم سه می ماند بایک میشود چهار ، حرف د را مینویسیم مثلا سی و دو ، از سی پس از طرح ۹۰۹ سه می ماند با دو جمع میکنیم می شود پنج حرف ه می نویسیم ما بجهت روشن شدن مطلب سطر نهم این سؤال را تبدیل بحروف می نمائیم بهمین قاعده که ذکر شد و سطر دهم را استخراج می نمائیم این است:

۷	۹	۲۸	۲۰	۲	۲۴	۲۴	۱۱	۱۰	۲۸	۲۸	۲۸	۲۴	۲۸	۲	۴	سطر نهم
ز	ط	غ	ب	ب	خ	خ	ک	ی	غ	غ	غ	غ	غ	ب	د	سطر دهم

پس از آنکه اعداد که در سطر نهم است بحرف مبدل شد و سطر دهم تنظیم گردید بدانکه هر حرفی را چهار حرف لازم است که آن را حروف دوریه گویند و آن تنزل و ترقی و ترفع و مساوات آن حرف خواهند بود و آن چنانست که هر حرفی از حروف ابجدی حرف ماقبل آن حرف تنزل آنست و حرف ما بعد آن ترقی آنست و اگر آنحرف به مرتبه آحاد است حروف عشرتیه و مئاتبه آن حرف ترفع و مساوات آن حرف خواهند بود .

مثلا حرف ب الف تنزل آن و جیم ترقی آن و دیم ترفع آن و ه مساوات آنست و دور تمام حروف از این دایره که دایره ایقغ است معلوم میشود :

ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا
ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی
ظ	من	ذ	خ	ث	ت	ش	س	ق
								ع

و این دایره منقسم است بر افلاک تسعه و صورت ظهور حروف از این دایره است که الف متداخل حرف حاصل اعداد نسبتیه بوده باشد ب بعد آن و ترقی آنست و غ علی القاعده در شماره دوری می افتد و تنزل اوست و ی و ق ترفع و مساوات آن خواهند بود و ما بجهت تسهیل حروف ابجد را حرف بحرف جدا جدا دور میدهم این دور از همین دایره ایقغ برداشته شده است و آن این است :

ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق
و ذح	ه و ز	و ه و	د ه و	ب ج و	ا ب ج	غ ا ب
ع	س	ن	م	ل	ک	ی
ث	ت	ش	ر	ق	ظ	ض
م ن س	ل م ن	ک ل م	ی ل ک	ط ی ک	ط ح ط	ز ح ط
ه	و	ج	ب	ا	ص	ف
ل	ک	ع	ظ	ض	ف	خ
ر ش ت	ق د ر	ص ق ر	ن ص ق	ف ن ص	ع ف ن	س ع ف
ج	ب	ی	ط	ح	ز	و
ق	من	ف	ع	س	ن	ش
ظ ع ا	ض ظ ع	ظ ح	خ ذ ض	ش خ ذ	ش ن خ	ش ن ک
ی	ط	ح	ز	و	ک	و

* ظاهرأ حرف ق چنین است س ق ر و حرف ی چنین است ط ی ک

سطر یازدهم در بیان حروف قوا

۱- پس از آنکه حروف دوریه را فهمیدی و رسم کردی آنگاه اصل حرف حاصل از اعداد نسبی که سطر دهم است ملاحظه کن در ابجد وضعی چه عدد دارد ، آن عدد را ضبط بدارد و حروف مقابل آنرا از سطر اساس نگاه کند و آن حرف مقابل از سطر اساس را در دایره ابجد پیدا کند و از همان حرف بدون عدد نفس الحرف بآن عدد وضع مضبوط که عدد حرف حاصل از اعداد نسبی است بدایره ابجد شماره بر توالی نماید اگر منتهی الیه در دایره ابجد حرفی از حروف اربعه دوریه آن حرف است فیها همان حرف را بنویسد قوای حرف حاصل از اعداد نسبی است و مراد بهمان است و اگر منتهی الیه عدد وضعی در دایره ابجد حرف خارج از حروف دوریه باشد مقصود نیست باید مطرح کرد .

۲ - این دفعه بهمان عدد وضعی مضبوط از حروف نظیره مقابل حرف اساس را در دایره ابجد بدون عدد الحرف از آنجا نیز بر توالی شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حروف اربعه دوریه آن حرف است فیها و اگر حرف خارج باشد باز باید طرح کرد .

۳ - این دفعه حرف اساس مقابل را باز در ابجد پیدا کند بدون عدد نفس الحرف برخلاف توالی بهمان عدد وضع در دایره ابجد شماره نماید اگر منتهی الیه حرفی از حرف دوریه است فیها و الا طرح کند .

۴ - این دفعه باز حرف نظیره را در دایره ابجد پیدا کند و بر

خلاف توالی بدون عدد نفس الحرف بهمان عدد وضع مضبوط شماره نماید
اگر منتهی الیه حرفی از حروف دوریه است فیها و اگر خارج است
باز طرح کند .

۵ - این دفعه یکحرف را کم کند باین معنی که بدون عدد
نفس الحرف و بدون عدد ثانی نفس الحرف از حرف سیم حرف اساس
بحسب ابجد در دایره ابجد بر توالی بهمان عدد وضع شماره نماید اگر
منتهی الیه حرفی از حروف دوریه است فیها والا باز طرح کند .

۶ - این دفعه از خود نفس الحرف اساس در دایره ابجد شماره
نماید بر توالی بهمان عدد وضعی که در معنی این دفعه حرفی در عدد
زیاد کرده باشد اگر منتهی الیه حرفی از حروف اربعه دوریه است فیها
والا باز طرح کند .

۷ - این دفعه حرف نظیره اساس را در ابجد پیدا کند و حرفی
نیز کم کند و بدون عدد نفس الحرف و بدون عدد نفس الحرف
ثانی از حرف سیم با خود حروف نظیره بر توالی شماره کند اگر منتهی
الیه بحرفی از حروف اربعه دوریه رسید فیها والا باز طرح کند .

۸ - این دفعه از خود حرف نظیره در دایره ابجد بتوالی شماره
نماید که حرفی زیاد کرده باشد اگر رسید فیها والا باز طرح کند .

۹ - این دفعه باز حرف اساس را در دایره ابجدی پیدا کند و
یکحرف بر خلاف توالی کم کند و از حرف سیم اساس بر خلاف توالی
شماره نماید اگر رسید فیها والا طرح کند

۱۰ - این دفعه از خود نفس الحرف اساس که یکحرف زیاد شده
باشد بر خلاف توالی شماره کند اگر رسید فیها والا باز طرح کند .

۱۱ - این دفعه باز حرف نظیره اساس را در ابجد پیدا کند و از آن برخلاف توالی حروف کم کند بهمان معنی از سیم حرف نظیره بحسب ابجد در دایره ابجد شماره نماید اگر رسید فبها و اگر نرسید باز طرح کند .

۱۲ - این دفعه از خود نفس الحرف نظیره که حرفی زیاد شده باشد برخلاف توالی شماره کند اگر منتهی الیه حرفی از حروف دوریه اوست فبها والا باز طرح کند آنگاه بطروح سته مشهوره عمل نماید :

اول - طرح عنصری چهار چهار

دوم - طرح کوکبی هفت هفت .

سوم - طرح افلاکی و آن نه نه است .

چهارم - طرح بروجی دوازده است .

پنجم - طرح منازل بیست و هشت است .

ششم - طرح درجی سی است .

اول بطرح عنصری عمل کند از حرف اساس یا برتوالی یا بر خلاف توالی بدون عدد نفس الحرف اگر منتهی الیه بحرفی از حروف چهار گانه دوریه رسید فبها والا از حرف نظیره عمل نماید اگر رسید فبها و اگر نرسید باز طرح کند بطرح جهتی شش شش از حرف اساس یا حرف نظیره یا برتوالی یا برخلاف توالی اگر باز نرسید هفت هفت که طرح کوکبی است عمل کند اگر باز نرسید نه نه که طرح افلاکی است و دوازده دوازده که طرح بروجی است و بیست و هشت بیست و هشت که طرح منازل است و سی سی که طرح درجی است عمل نماید .

و اما جهت تسهیل پیدا کردن حرف، قبوا جدولی ترتیب داده اند

وتمام حروف را بجهت هر سؤالی که باشد از این جدول میتوان قوای آنرا پیدا کرد و قاعده چنانست که ابجد حاشیه جدول مثال حروف حاصله از اعداد نسبت به هر سؤالی است و ابجد دو سطر بالا مثال سطر اساس و نظیره آنست حرف حاصل از اعداد نسبت به ، سؤال خود را در حاشیه جدول پیدا کند و حرف اساس و نظیره مقابل حرف حاصل سؤال خود را نیز در جدول در فوق پیدا کند عمودی از حرف اساس و نظیره پائین بیاید و افقی از حرف حاصل پیش رود حرف قوا را بگیرد:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی
ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	
ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی		
د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی			
ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی				
و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی					
ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی						
ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی							
ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی								
ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی									
ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی										
ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی											
ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی												
ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی													
گ	خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی														
خ	د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی															
د	ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																
ر	ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																	
ز	س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																		
س	ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																			
ی	ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																				
ک	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																					
ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																						
د	ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																							
ه	و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																								
و	ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																									
ز	ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																										
ح	ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																											
ط	ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																												
ظ	ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																													
ع	ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																														
ف	ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																															
ق	ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																																
ک	گ	خ	د	ر	ز	س	ی																																	
گ	خ	د	ر	ز	س	ی																																		
خ	د	ر	ز	س	ی																																			
د	ر	ز	س	ی																																				
ر	ز	س	ی																																					
ز	س	ی																																						
س	ی																																							
ی																																								

در بیان حرف حاصل که سطر دوازدهم باشد و در آن دو

مقصد است

مقصد اول

در بیان حاصل او: قبل از سؤال و در آن دو مقدمه است

مقدمه اول آنست که باید در اول حین سؤال اسم روز یا شب وقت سؤال خود را با عدد ایام گذشته از ماه خود و اسم ماه و سال و آنچه از زمان هجرت تا آن وقت رفته است همه را بحروف مقطعه بنویسد و عدد کبیر ابجدی را زیر حروف بنویسد آنگاه تمام آن اعداد را بطریق خانه‌های چهار گانه آحاد و عشرات و مئات و الوف جمع سازد و آن چهار خانه را مستنطق سازد.

باین معنی که حروف هر عددی را از ابجد کبیر بطریقی که در گرفتن مدخل گذشت زیر آن اعداد بنویسد آنگاه عدد آن حروف را با آحاد از روی حساب جمل صغیر باسقاط مراتب حروف جمع کند اگر برای آن مجموع از روی جمل صغیر بآن مرتبه حرفی بآن عدد در جمل کبیر پیدا میشود آن حرف را بگیرد و بآن مرتبه بنویسد و هر گاه بآن مرتبه عدد در جمل کبیر یافت نشود از روی جمل وضعی عمل کند و حرفی بگیرد و بنویسد این یک حرف حاصل از تمام تاریخ مقطعه حین سؤال است این حرف را یاد داشت کند بعد از آن ساعت وقت سؤال که مثلا چند ساعت از روز یا از شب گذشته بحروف بنویسد بعد طالع وقت را به بیند چه برجی از مشرق طالع است اسم آن برج را عدد بگیرد و جمع اعداد را حروف کند بطریقی که در تاریخ گذشت

بعد قرآن مجید را بگیرد با وضو پنج صلوات بفرستد و اگر فاتحه بخواند بهتر است و چهار مرتبه قرآن را باز کند و از صفحه دست راست حرف اول صفحه را بنویسد و اگر قرآن نباشد از تسبیح چهار مرتبه بگیرد با بجد وضعی ببرد حروف نماید بعد این چهار حرف را بطور آحاد حساب نماید و با بجد وضعی برده حروف نماید بعد این چهار حرف حاصله را بحسب اسقاط مراتب با آحاد حساب نماید و یک حرف نماید این حرف، حرف حاصل و در گوشه ضبط بداند مثلاً:

سال هزار و دوست و هشتاد و دو شب پنجشنبه سیم ماه شعبان

جمع تمام حروف حرف ساعت ۵ حروف

۲۲۹۴ جمع حروف

طالع وقت سنبله، جمع آن، حروفش حروف قرآنیه

۱۴۷ جمع حروف

عدد حرف قرآنیه، حروفش، صفحه حروف اربعه مرومه، جمع آحاد آن

۱۴ جمع حروف

حرف حاصل از این چهار حرف که حاصل اول است: ش

مقصد دوم در بیان سطر دوازدهم که سطر حاصل صفحه اصل

سؤال است پس از آنکه سطر یازدهم را نوشت حرف اول سطر قوا

که سطر یازدهم باشد و حرف اول سطر اساس و حرف اول سطر نظیره با

حرف حاصل از تاریخ و ساعات و طالع و حروف قرآنیه که همان

حرف ش باشد که در بالای صفحه تعیین شد عدد این چهار حرف را از

روی جمل صغیر با اسقاط مراتب جمع نموده و بدایه ابجد وضعی برده

بهر حرفی که رسید آن حرف را در اول سطر دوازدهم نویسد باز حرف

دوم سطر قوا را با حرف دوم سطر اساس و نظیره و همان حرف حاصل حساب نماید بطریق مذکور و بایجد وضعی برده بهر حرفی که برسد همان را در خانه دوم سطر دوازدهم نویسد. و همچنین عمل نماید تا سطر تمام شود و ما بجهت مثال در اینجا می نویسیم :

۱۰	سطر دهم	د	ب	غ	خ	غ	غ	غ	ک	خ	خ	ب	ر	غ	ط	ز			
۱۱	سطر قوا	ح	ک	ظ	و	ا	ظ	ی	ط	ی	ذ	ک	ق	ق	ا	و			
۱۳	سطر اول	ق	ل	ص	ع	ا	ع	ک	ذ	ک	ذ	ن	ف	ق	ل	ی	ق	ک	ر

مثلا حرف اول اساس ع بود عددش ۷ حرف اول نظیره ب بود عددش ۲ حرف اول قوا ه بود عددش ۵ حرف حاصلش عددش ۳ مجموع اعداد هفده شد بایجد وضعی بحرف ف رسید در اول سطر حاصل نوشتیم حرف دوم سطر اساس ی عددش یک حرف دوم سطر نظیره خ عددش ۶ حرف دوم سطر قوا ک عددش ۲ حرف حاصلش عددش ۳ مجموع ۱۲ شد بایجد وضعی ۱۲ ل است در خانه دوم سطر حاصل که سطر ۱۲ باشد نوشتیم و ما بقی خانه ها بدین قیاس است و این سطر سطر حاصل اصل و مهیای جوابست .

در بیان سطر سیزدهم که سطر مستحصله است و آن چنانست که حرف حاصل که سطر دوازدهم باشد باید دور کبیر داد و مراد بدور کبیر آنست که حروف از بعد دوریه که گذشت باضافه حرف نظیره حرف حاصل از دایره ابجد و ابث و اهطم و ایقغ باید دور داد و بجهت واضح شدن مطلب ما

حروف ۲۸ گانه را دور کبیر میدهیم :

ن ذه	سرخ	سبز	کتاب	غشا	طرد	عقاج
و ز	و ه	و ه	دج ده	بج د	ابج	غ اب
کع	ق س	ظ ن ق	من م	ذ ل ف	خ ک ع	ن ی س
ز شع	ر تن	ی ر	در ط	س ق ل	ب ظ ک	ف ص و
م ن س	ل م ن	ل ک ل	ک ل ل	ی ک ل	ط ی ک	ز ح ط
ا ه غ	ط ذ	ح ج ع	ز ب	ث ا خ	م ص ش	ل ف ت
ه ل ش	م ک ص	ف ع ف	ی ط ر	ح ض ق	ش ذ ن	و خ م
ر م ن ت	ق د ر	ص ق ص	ق ص ق	ع ف ص	س ع ف	ن س ع
ف ج ز	ع ب و	د ی ه	ت ط د	ش ح ج	ر ز ب	غ و ا
ج ق ض	ت ص د	ا ن غ	ل ع ط	ق س ت	ع ن ش	ط م خ
ظ ع ا	ن ط ی غ	ض ظ	خ ذ ی ن	ش خ ذ	ت ش خ	ش ت ش
س ی ن	ه ط م	ح ل	ج ز ک	ب و ی	ی ه ط	ص د ح

حرفهائیکه با رنگ قرمز (۱) نوشته شده حرف حاصل و باقی

حروف دور آن است .

حروف حاصل را باین دستور دور داده آنگاه حرف حاصل را

بحرفی از حروف سطر اساس و نظیره نسبت داده بشرط آنکه هم طبعی

از برای آن حرف منسوب الیه حرفی در چهار حرف صفحه بوده باشد

و دایره طبایع این است که هم طبع بودن از این معلوم میشود :

حروف هوایی	حروف ناری
ب و ی ن ص ت ض	ا ه ط م ف ش ذ
حروف خاکی	حروف مائی
د ح ل ع ر خ غ	ج ز ک س ق ث ظ

(۱) یعنی در وسط نوشته شده .

آنگاه ملاحظه نماید که حرف حاصل از منسوب الیه اساس یا نظیره بحسب جدول چه بُعد دارد و بحسب ابجد نیز بُعد آن چه قدر است بُعد ابجدی از هفت زیاده نباشد و بعدجدولی هر قدر باشد این دو بُعد را با هم جمع نمایند و در دایره انسخ که دایره ایست معروف و بیانش میشود از حرف حاصل بشمارد حرف منتهی الیه را ضبط داشته باشد که باید از قوای آن باشد و امتحان بر آن جاری شود و امتحان آن این است که بُعد حرف صفحه هم طبع منسوب الیه را در حرف حاصل و منسوب الیه ملاحظه کند و آن بُعد را بر دو بُعد بیفزاید یا کم کند و در انسخ بشمارد و اگر بهمان حرف برسد بر دارد و الا عمل را استیناف نماید.

و صورت وضوح این عمل آنست که حرف حاصل را بر داشته حرف مطلوب آنرا در اساس یا نظیره پیدا کند که آن مطلوب حرف منسوب الیه است بشرط آنکه هم طبع از برای آن در صفحه باشد. و اگر حرف مطلوب در اساس و نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا بشود اما در حروف صفحه هم طبع نداشته باشد مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر حرف مطلوب مطلوب در سطر اساس یا نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا شود اما هم طبع در صفحه نداشته باشد مطلوب مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس یا نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد در صفحه قرین حرف

حاصل را در اساس و نظیره با شرط هم طبع داشتن در صفحه پیدا کند.
اگر پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد قرین مطلوب را در اساس
و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

و اگر در اساس و نظیره پیدا نشود یا هم طبع نداشته باشد قرین
مطلوب مطلوب را در سطر اساس یا نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه
داشته باشد.

و اگر در اساس یا نظیره پیدا نشود یا آنکه پیدا شود و هم
طبع در صفحه نداشته باشد قرین مطلوب مطلوب مطلوب را در اساس
و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

و اگر این حرف نیز در سطر اساس و نظیره پیدا نشود یا بشود
و هم طبع نداشته باشد طالب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا
کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد طالب طالب
حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه
داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد در صفحه طالب
طالب طالب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم
طبع در صفحه داشته باشد اگر پیدا نشود یا آنکه پیدا شود و هم طبع
در صفحه نداشته باشد قرین حرف حاصل را از جنب راست که مقدم
است در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد.

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع نداشته باشد قرین طالب را
در سطر اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع داشته باشد و اگر پیدا

نشود یا بشود و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین طالب طالب را در
مظن اساس و نظیره پیدا کند که هم طبع در صفحه داشته باشد .

اگر پیدا نشود یا بشود و هم طبع در صفحه نداشته باشد قرین
طالب طالب طالب را در سطر اساس و نظیره پیدا کند اگر پیدا نشد
بظن یقین کند اگر شد بنظائر این عمل کند و اگر نشود عمل بنفس حرف نماید .
بدانکه بعد مطلوب از حرف دو است و مطلوب مطلوب چهار
و هظلوب هظلوب مطلوب شش است و قرین خود حرف يك و قرین
مطلوب سه و قرین مطلوب مطلوب پنج و قرین مطلوب مطلوب مطلوب
هفت بعد دارد و هكذا بر خلاف توالی در ابجد .

طالب نیز از حرف دو بعد دارد و طالب طالب چهار بعد و طالب
طالب طالب شش بعد دارد و قرین خود حرف يك و قرین طالب سه و
قرین طالب طالب پنج و قرین طالب طالب طالب هفت بعد دارد .

این است اشاره که بعد ابجدی از هفت نباید تجاوز بکند مطلوب
بر توالی و طالب بر خلاف توالی هر حرفی از حروف ابجدیه حرف بعد
او قرین اوست و حرف بعد قرین او مطلوب اوست و هكذا بر توالی
الی آخره مطلوب و قرین مطلوب اوست تا هفت حرف و كذلك بر
خلاف توالی حرف متصل بحرف قرین اوست و حرف متصل بقرین او
طالب اوست بر خلاف توالی الی هفت حرف که قرین و طالب اویند و از
دایره اجزیه معلومست کل حرف و مطلوب او و مطلوب مطلوب او و مطلوب
مطلوب مطلوب او و قرین هر يك از آن و طالب او و طالب طالب او و طالب
طالب طالب او و قرین هر يك از اینها طالب و مطلوب و قرین این است که
از دایره جلیله اجزیه معلوم میشود: دو سطر بالا قرینه دو سطر پائین :

س ف ق ق ش ث ذ ظ	ا ج ه ز ط ك م
ح ح ص و د ت ح ض خ غ	ب د و ح ی ل ن

و دو سطر پائین قرین دو سطر بالاست و هر سطر، دو حرف پهلوئی هم طالب و مطلوب همدیگرند و آخر دو سطر با اول دو سطر طالب و مطلوبند.

مثلا حرف «ز» مطلوبش حرف «ط» و مطلوب مطلوبش ك و مطلوب مطلوب مطلوبش م است و طالبش ه و طالب طالبش «ج» و طالب طالب طالبش الف است قرین مطلوبش ی و قرین مطلوب مطلوبش ل و قرین مطلوب مطلوب مطلوبش ن است قرین طالبش و- و قرین طالب طالبش د و قرین طالب طالب طالبش ب است و قرین خودش ح است.

محض واضح شدن مثال و فهم مبتدی طالب و مطلوب حروف و قرین آنها ذکر شد و موقعیکه این طور عمل میکنیم می بینیم در ایجاد هر حرفی تا هفت حرف جلو و هفت حرف عقب خود طالب و مطلوب و قرین طالب و قرین مطلوب دارد علت اینکه بعد ایجاد از هفت زیاده نباشد که در اول ذکر شد این است.

پس از آنکه طالب و مطلوب را فهمیدی قاعده عمل نمودن چنانست که حرف مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس و نظیره پیدا کن که حرف حاصل بآن نسبت داده شود بشرط آنکه هم طبع از برای آن در حروف اربعه صفحه بوده باشد و حروف اربعه صفحه چهار حرفی است که از تاریخ و ساعت و طالع وقت و تقال از کلام الله بدست آمد آنگاه بعد جدولی حرف منسوب البقرات را حرف محاذی حرف حاصل و بعد

ابجدی حرف منسوب الیه را تا حرف حاصل ملاحظه کند این دو بعد را جمع کند و در دایره انسخ منقسم بر کواکب سعه سیاره از حرف حاصل شماره کند بر توالی یا بخلاف توالی منتهی الیه را اگر از حروف دور کبیر حرف حاصل است قوای آن خواهد بود آن حرف را نشان کند و امتحان بر آن جاری کند.

و طریقه امتحان آنست که بعد حرف حاصل از حرف صفحه هم - طبع حرف منسوب الیه سطر اساس و نظیره را ملحوظ بدارد و بر دو بعدی که از حرف منسوب الیه حرف حاصل بحسب جدول و ابجد حاصل شده بیفزاید و شماره در دایره انسخ نماید بر توالی یا بخلاف توالی اگر حرف منتهی الیه همان حرف نشان کرده است بردارد که همان مستحصله است و الا بعد حرف صفحه را از بعدین ملاحظه کند و اقل را از اکثر طرح کند و شماره نماید در دایره انسخ بر توالی یا بخلاف توالی.

اگر منتهی الیه همان حرف نشان کرده است بردارد همان مستحصله است و الا بعد حرف صفحه را با حرف منسوب الیه سطر اساس و نظیره بحسب ابجد ملاحظه کند و بر بعدین بیفزاید بحسب سیر در دایره انسخ بر توالی یا خلاف شماره کند اگر منتهی الیه حرف نشان کرده اول است بردارد و الا این يك بعد را با آن دو بعد ملاحظه کند اقل را از اکثر طرح کند و تتمه آن را بر دایره انسخ شماره نماید اگر بهمان حرف رسید فیها و الا استیناف عمل نماید و مطلوب مطلوب حرف حاصل را در سطر اساس یا نظیره پیدا کند بشرط هم طبع بودن بایکی از حروف صفحه.

پس بعد جدولی و ابجدی آن حرف را جمع کند بدستور مزبور در دایره انسخ از حرف حاصل بر توالی یا خلاف آن شماره نماید حرف منتهی الیه اگر از حروف دوریه دور کبیر حرف حاصل باشد نشان کند و امتحان را بر آن جاری کند بدستوریکه ذکر شد بعد حرف صفحه را از حرف حاصل ملاحظه کرده بر دو بُعد بیفزاید اگر بهمان حرف در انسخ نرسد بُعد حرف صفحه را از حرف منسوب الیه بگیرد و بیفزاید اگر برسد فیها و اگر نرسد از دو بُعد کم کند اگر نرسد طرح میکند و تجدید عمل از مطلوب مطلوب مطلوب نماید و بدستوری که مرقوم شد عمل کند اگر نشود بقرین هر یک از اینها بهمین دستور عمل کند اگر نشود تجدید عمل از طالب و طالب طالب و طالب طالب و قرین هر یک از اینها یک علی حده بقاعده که مرسوم گشت عمل کند اگر نشود بنظیر اینها هر یک علی حده هفت توالی دست چپ و هفت خلاف توالی دست راست عمل نماید اگر نشود عمل بتفس حرف بکند.

و ضابطه این عمل آنست که باید حرف منتهی الیه از حروف دور، از حروف دور حرف حاصل که قوای آنست باشد و امتحان مذکور بر آن جاری میشود و بعضی عمل بر اساس دور نظیره را قوی دانسته اند و دایره انسخ منقسم بر کواکب سیاره این است:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
ن	م	ل	ک	ی	ط	ح
س	ع	ف	ص	ق	ص	ش
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت

و بسا میشود از حروف دو بُعد نداشته باشند يك بُعد از برای آن باشد مثل آنکه مطلوب یا طالب یا قرین هر يك محازی حرف حاصل در اساس یا نظیره اتفاق افتد که بُعد جدولی را فاقد باشد عمل بر همان بُعد واحد که عمل بعدین خواهد بود یا عمل بنفس حرف در وقت لزوم شود.

حروف نای	حروف هاء	حروف آء	حروف خا
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ص
س	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ

بُعد واحد هیچ امتحان بر آن جاری نمیگردد و عمل بر آن میشود بدقت ملاحظه کرده که غلط و سهو در عمل نشود.
اما دایره اهطمی که هر هفت حرف آن منسوب بینگی از عناصر اربعه است با تعیین عناصر این است که در این جدول نوشته شد: ←

سطر چهاردهم- پس از آنکه سطر مستحصله را بدقت فہمیدی و مرسوم نمودی آن سطر را نظیره ابجدی بگیر و سطر چهاردهم را بنویس پس از آن سطر چهاردهم را یکدفعه صدر و مؤخر کن سطر پانزدهم را

بنویس آنوقت جواب کافی و شافی بیرون آمده است ، و طریقه صدر و مؤخر کردن آنست که يك حرف از آخر سطر چهاردهم در اول سطر پانزدهم بنویس و يك حرف از اول سطر چهاردهم در دوم سطر پانزدهم بنویس همینطور یکحرف از آخر و يك حرف اول تا سطر تمام شود حروفات سطر پانزدهم را ترکیب کن جواب کافی و شافی بیرون می آید. و بدانکه عمل بقوای قواد صورت رسیدن به بعضی مراتب درک

بجواب آن می شود که بسیاری ازاعلام این فن بجهت تعجیل در استخراج بآن عمل بعد از ادراک آن کرده اند تسلط لازم دارد و اصلح در عمل آنست بهیچوجه قوی یا قوای قوا ملاحظه نشود و عمل بهمان بشود و امتحان شود و ما سؤال را از اول الی آخر در زیر صفحه و صفحه مقابل می نویسیم :

سال هزار و دوست و هشتاد و دو .
 شب پنجشنبه سیم ماه شعبان
 عدد تمام حروف حرفش ساعت ۵ طالع سنبله حرفش
 ۲۲۹۴ ف حرفش ۱۴۷ ل
 حروف قرآنیه عددش حرفش صفحه حروف اربعه عددش حرف حاصل
 دج دج ۱۴ ن ف ل ن ریمه ۲۱ ش
 سؤال امام زمان کیست مدخل کبیر مدخل وسیط مجموعی
 ۶۷۰ ۴۰

۲

ع

مدخل صغیر

مدخل وسیط کبیر

۴

۶۷

د

رس

حروف مستطقه ع خ م ز سرد بسط ملفوظی ع ی ن خ م ا ی م

زاسین دال

ا	ب	پ	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ی	ن	خ	م	ا	ی	م
ظیره	ب	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ی	ن	خ	م	ا	ی	م	ا	ی	م
حاصل بسط	۷	۵	۳	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
حاصل بسط	۳	۱	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
تتمه اولی	۴	۱	۱۹	۱۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
حاصل بسط	۱۴	۵	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
حاصل بسط	۶	۵	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
تتمه ثانی	۸	۱	۱۱	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
تتمه ثانی	۴	۲	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
حاصل اعداد	د	ب	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	س	ی	ن	خ	م	ا	ی	م	ا	ی
سطر قوا	ک	ظ	و	ا	ظ	ی	ط	ی	ذ	ک	ق	ق	ی	و						
سطر حاصل	ف	ل	ص	ع	ک	ذ	ک	ز	ن	ف	ف	ل	ی	ف	ک	ر				
مستحصله	ت	ص	ق	خ	س	ص	ظ	ظ	س	س	ز	ع	ص	ظ	ظ	ظ				
ظیره	ح	د	ه	ی	ا	م	م	ا	ا	ا	ا	ا	ب	د	م	م	م			
صدر و فخر	ح	م	م	د	ی	ب	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا			

جواب که در سطر پانزدهم بحروف مقطعه حاصل شده بود تری کیب

کردیم این شد: ع ه ی باشد امام.

* (خاتمه) *

در ذکر بعضی از دوائر که در این علم مورد لزوم است .

دایره اولیمنع				دایره احست			
نار ماء قراب باد مفتوح مکسور مشموم مجزوم							
ا	ب	ج	د	ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح	ه	و	ز	ح
ط	ظ	ع	س	ط	ظ	ع	س
ث	د	ذ	س	ث	د	ذ	س
ج	ک	ش	ع	ج	ک	ش	ع
د	س	ظ	ص	د	س	ظ	ص
ه	ل	ف	ق	ه	ل	ف	ق
و	م	ن	ص	و	م	ن	ص
ز	ن	ش	ع	ز	ن	ش	ع
ع	ط	ظ	ق	ع	ط	ظ	ق
دایره افسج عرضاً اعبط طولاً ناری هوائی آبی خاکی				دایره ابهش عرضاً واحسن طولاً			
ا	ب	ج	د	ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح	ه	و	ز	ح
ط	ظ	ع	س	ط	ظ	ع	س
ث	د	ذ	س	ث	د	ذ	س
ج	ک	ش	ع	ج	ک	ش	ع
د	س	ظ	ص	د	س	ظ	ص
ه	ل	ف	ق	ه	ل	ف	ق
و	م	ن	ص	و	م	ن	ص
ز	ن	ش	ع	ز	ن	ش	ع
ع	ط	ظ	ق	ع	ط	ظ	ق

دایره اولیٰ یقین بوضع غیر مشهور عرضاً و اینرج طولاً				دایره اولیٰ کدخ عرضاً یقین طولاً			
ا	ی	ق	غ	ا	ک	د	غ
ب	ه	ک	ن	ی	س	م	ن
ر	ت	د	م	ق	ج	ت	ذ
ج	ل	ش	و	غ	ل	ه	ح
س	ح	ف	ت	ض	ش	ص	ط
غ	ن	ع	ذ	س	ن	ث	ض
ض	ط	ص	ظ	ب	ع	و	ظ

دایره امرض عرضاً واکتب طولاً				دایره اولیٰ کخ عرضاً اعظم طولاً			
ا	م	ر	ص	ا	و	ک	غ
ک	ج	ظ	و	ه	ی	ض	س
ن	ص	ط	س	ط	ن	ق	ج
ب	ع	ی	ع	م	ض	ث	ش
ث	ج	ف	د	ف	ت	ع	د
ض	ن	ه	ذ	س	ظ	ج	ح
ر	ت	غ	ق	ذ	ب	ن	ل

دایره اطفال				دایره احسن عرضاً اشد غلطوا			
ا	ط	ف	ث	ا	ح	ق	س
و	ن	ت	ج	ع	ک	ی	ب
ک	ق	ظ	ح	ذ	و	ن	ض
ع	خ	ه	م	غ	د	ه	ل
ش	ب	ی	ص	ط	ظ	ز	ر
ض	ر	س	ت	ص	ش	ع	ض
د	ل	ر	غ	ق	ت	ع	م

نار تراب هوا ماء
 حار بارد حارو بارو د
 یابس یا بس رطب رطب

نار به ابث ترابیه هواییه مائیه
 حروف حروف حروف حروف
 تاج حربه عمود کرسی

ا	ب	ج	د	ا	س	ب	ع
ه	و	ز	ح	ج	ف	د	ص
ظ	ی	ک	ل	ه	ق	و	ر
م	ن	س	ع	ز	ش	ح	ت
ف	ص	ق	ر	ط	ث	ی	خ
س	ت	ث	ع	ک	ذ	ل	ض
ذ	ض	ظ	غ	م	ظ	ن	ع

قاعدة جفریه :

: قیاسی جدول

باید حروف را چهار مرتبه : بقاعده ترفع و ترقی و تنزل و مساوات جدا نموده و بلا مرتبه کرده یعنی حرف را تمام آحاد حساب کند و اگر از حروف ترقی و ترفع است آنرا زیاد کند که بهم درجه خود رسد و اگر از حروف تنزل است از آن کم کند و اگر از حروف مساوات است و نه است یک بر آن افزایش و نصف او را گرفته پنج بنویسد ناطق میشود و بعضی گفته اند که هر گاه الف در اول باشد الف نوشته میشود اگر در مرتبه دوم است ب نوشته میشود ، در سوم جیم و هکذا سایر حروف از این قرار ترقی می نماید تا بمطلوبش برسد .

ایضاً :

باید سؤال را محرر سازی و مداخل ثلاثه او را گرفته داخل زمام نمائی و بسط عددی کرده باز مداخل ثلاثه گرفته خلاصه نموده تکسیر کنی و از سطور تکسیر سطور خانه مطلوب بگیری و حروف مکتوبی و مسروری و ملفوظی جدا سازی پس مزاج دهی و غریزه نموده اگر مدعی یافتی و الاتکسیر نموده جواب دریابی .

قاعدة جفرية :

السؤال : من خلق السموات والارض ؟

عدد الحروف : ١٩ النقطه : ٧ لفظ غافيطوس

الاساس : ز ش ب غ ط ي ز ذ ي و م ا ل ا ح

دا و ب ع م ا ع ف غ ا ن ي ط ا و س

نظيره : ش ز ع ن ث ا خ ط س ض ت ص و ب ا ح ج

تكسير : ج ش ح ز ا ع ب ن و ث ص خ ث ر ض ط س

مستحصله : ض ق م ن خ س ب خ ط ض م ش ش ض غ ه ي

نظيره : ل ه ا غ ي ا ع ي م ل ل ز ذ ل ن ق خ

الجواب : خ ل ق ه ن ا ل غ ز ي ز ا ل ع ل ي م

خلقهن العزيز العليم

اجدنا مداخل السؤال و مداخل عدد مفرداته و مداخل عدد

نقطته ثم عملنا بطريق الترقى و المساوات ثم اخذنا النظائر ينطق

بجواب صادق .

اختم كتاب